

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما درباره ی روایاتی بود که شیخ استدلال فرموده بودند که در این روایات شرط در امور ابتدائی و نه ضمنی استعمال شده است. عرض شد که تقریباً همه این اشکال را به شیخ دارند که اولاً اگر هم مدعای شما ثابت شود باز هم اعم از این است که ما معنای حقیقی را ملتزم شویم چون استعمال دلالت نمی کند که مستعمل فیه حتماً معنای حقیقی و موضوع له باشد. ثانیاً خواسته اند بگویند که در همه ی این موارد ما قرینه داریم و قرینه ی مجاز روشن است. نه این که اصل استعمال برای ما بدون قرینه ی مجاز محرز باشد. یکی از آن مواردی که مطرح شد روایت شراء بریره بود که غلام عائشه بود و عائشه خریده بود. ضمن بیع با او شرط کرده بودند که ولاءش با بایع باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند که "شرط الله أوثق و الولاء لمن أعتق" ولاء متعلق به معتق است نه بایع و شرط را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنابر نقل امیر المومنین در ولاء به کار برده اند. ولاء هم حکم الهی است و امر ضمنی نیست. عرض کردیم که یکی از پاسخ های خوبی که این جا داده شده است پاسخ محقق اصفهانی است که گفته اند شرط در این جا به قرینه ی مقابله در ولاء به کار رفته است. چون آن ها قبلاً شرط کرده بودند و شرطشان ضمنی بود لذا تعبیر شرط درست است. به حکم مقابله این جا پیامبر صلی الله علیه و آله تعبیر شرط الله را به کار برده اند. شرط الله که حکم الهی است به این که ولاء مال معتق است، این شرط را به قرینه ی مقابله به کار برده اند. در ادامه

فرمودند که این مثل عبارت آیه ی شریفه ی "فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی" است که از طرف ظالم اعتدی است ولی از طرف مظلوم که مجازات ظالم را می خواهد بکند کلمه ی اعتدی درست نیست اما به قرینه ی مقابله به کار رفته است.

اشاره ای به ظرافت معنایی آیه ی "فمن اعتدی" و "لا یحب الله الجهر":

البته مشتمل بر یک معنای دقیقی است که در مقام دفع ظلم خداوند متعال، این قدر ظلم را مکروه می دارد و اجازه نمی دهد که کسی زیر بار ظلم برود لذا می خواهد تعبیر خیلی محکم باشد و می گوید "فاعتدوا علیه" ولو این که اعتدی صادق نیست اما این استعمال به قرینه ی مجاز خالی از لطف هم نیست، برای این که ظالم را بترساند که اگر ظلمی کردی و تعدی کردی خودت باید حواست به خودت باشد. این ها مجازات بسیار زیبایی است که کاملاً نشان می دهد که حکم، چه حکم محکمی است. یا مثل "لا یحب الله الجهر بالسوء من القول إلا من ظلم"، در مورد "من ظلم" جهر به سوء من القول، صدق نمی کند. اما خدای متعال می خواهد بفرماید که تا آن جایش را برای مقابله با ظلم ما ایستاده ایم ولو این که صدق نمی کند. محقق اصفهانی این جا می فرمایند که این جا قرینه، قرینه ی مقابله است.

ذکر اشکالی دیگر به تمسک شیخ به روایت شراء بریره:

البته بعضی از فقهاء معتقد هستند که این تعبیر "شرط الله" در طرق اهل سنت آمده است نه در طرق ما! در طرق ما فقط آن قسمت "و الولاء لمن أعتق" آمده است اما "شرط الله أوثق" در طرق ما نیست. گفته اند که اگر طرق، طرق ما باشد که اصلاً شاهد آقایان نمی تواند باشد چون تعبیر "شرط الله" در آن نیست. در طرق برادران اهل سنت مثل بیهقی است که تعبیر "شرط الله" آمده است.

تقریباً همین بیان را محقق خوئی هم دارند و استشهاد می کنند به آن آیه ی شریفه ای که خداوند متعال با حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام سخن می گویند "تعلم ما فی نفسی و لا أعلم ما فی نفسک". به خداوند متعال عرض می کند که تو می دانی آن چه در نفس من است ولی من نمی دانم آن چه که در نفس شماست. در مورد خداوند متعال تعبیر نفس از باب مقابله به کار رفته است. حسنش هم در این آیه، قرب است. نفسی و نفسک، یعنی خیلی با هم هستیم اما آن چه در نفس توست را نمی دانم. آیه خیلی لطیف و ظریف است. استعمالات مجازی در قران کریم یک حالتی دارند که علاوه بر معانی اصلی یک لوازمات معانی مجازی خیلی ظریف تر از خود معنا به کار رفته است. ولی بالاخره مقابله است. این تعبیر با این که قرب و ملائمت و نزدیکی را نشان می دهد، عبودیت و بندگی را هم نشان می دهد. علی ای حال، محقق خوئی هم از همین جا استفاده می کنند که کلماتی مثل "اعتدی" و "نفس" اشکالی ندارد به قرینه ی مقابله به کار رود. و خود قرینه نشان می دهد که استعمال این جا استعمال مجازی است با ظرائفی که در استعمال مجازی وجود دارد. لذا

این ها دلیل نمی شود که شما بگویید کلمه ی شرط در روایت شراء بریره یا روایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مورد حکم خدا استعمال شده است.

بررسی مدعای شیخ در وقوع مسامحه در روایت خیار حیوان:

روایت بعدی که باید بررسی شود به کار رفتن شرط در خیار است.

و أما الشرط و ما الشرط فی الحيوان قال ثلاثة أيام للمشتري قلت و ما الشرط فی غیره قال البيعان بالخيار حتى يفترقا...

این جا شیخ این را در مکاسب آورده اند. منتهی قبل از این که ما جواب آقایان را بگوییم شیخ یک تتمه ای را در آخر بیان کرده اند که ما آن را نگفتیم تا وقتش برسد. خاطرتان هست که شیخ در مکاسب که معانی شرط را گفتند، گفتند که شرط دو معنای حقیقی دارد و یک معنای مجازی دارد و بعد گفتند که حالا که با شرط آشنا شده اید، در حدیث شرط، شرط در چه معنایی به کار رفته است؟ گفته اند سه احتمال دارد. بعد وارد تتمه می شوند و می گویند در این روایت "و ما الشرط فی الحيوان" این جا شرط در چه معنایی به کار رفته است؟ شیخ یک توضیحات تکمله ای دارد که این ها را باید با ایشان همراه شویم و یک بحث حاشیه ای هم شیخ سر مسامحه ی این روایت دارد چون هم سید یزدی و هم محقق خوئی و هم محقق ایروانی این جا ملاحظاتی در مسامحه ی شیخ دارند، این ها را هم ببینیم و بعد برگردیم تا ببینیم که بالاخره ضمنی است یا استقلالی.

جناب شیخ بعد از این که معانی شرط را درست کرد و تکلیف حدیث شرط را معین کرد سراغ این روایت آمدند:

و أما الشرط فی قوله و ما الشرط فی الحيوان قال ثلاثة أيام للمشتري قلت و ما الشرط فی غيره قال البيعان بالخيار...

اولی خیار حیوان است. در معامله ی حیوان مشتری سه روز خیار دارد. در غیر حیوان امام به خیار مجلس اشاره می کنند. البیعان یعنی هم بایع و هم مشتری نه فقط مشتری، بالخیار هستند تا مجلس معامله به هم نخورد.

شیخ دوباره یک روایت دیگر می آورد و چون همه ی این ها محل بحث است سریع آن ها را بخوانیم:

و قوله الشرط فی الحيوان ثلاثة أيام للمشتري اشترط أو لم يشترط...

یعنی چه مشتری شرط کرده باشد و چه شرط نکرده باشد. پس شیخ این دو روایت را می آورد که در هر دو مساله ی شرط بر خیار حیوان تطبیق شده است. شرط یعنی خیار حیوان. این خیار، ظرفش سه روز است. اصل شرط یعنی خیار و ظرف این خیار این سه روزی است که برای مشتری در نظر گرفته شده است. در روایت اول علاوه بر این که شرط بر خیار حیوان تطبیق داده شد و ظرف این خیار هم آن سه روز شد، شرط بر خیار مجلس هم تطبیق داده شد و ظرفش هم "حتی یفترقا" شد. پس در روایت این ها را داریم:

اولا شرط بر خیار تطبیق داده شد.

ثانیا ظرف این خیار در خیار حیوان برای مشتری سه روز شد و در خیار مجلس، به هم خوردن جلسه شد. این ظاهر روایت بود.

جناب شیخ این جا می خواهند بگویند که شرط در این جا به چه معناست؟ می فرمایند در این روایات دو احتمال در معنای شرط هست. ممکن است که شرط به معنای مشروط به کار رفته باشد. ما قبلا با شیخ همراه شده بودیم که شرط می تواند معنای حدثی داشته باشد و می تواند معنای جامد داشته باشد و می تواند مصدر به معنای مفعول باشد که معنای مجازی است. شیخ می فرماید این جا شرط همین طوری است. یعنی می تواند شرط به معنای مشروط باشد. مشروط معنایش خیار است. شیخ در خیار تعبیر دقیقی به کار می برد که این تعبیر هم محل اشکال و بحث است. لذا این طوری می فرماید که یک احتمال این است که شرط به معنای مشروط باشد و مشروط هم خیار است یعنی خداوند اشتراط خیار کرده است یعنی این بیع را مشروط به خیار کرده است.

احتمال دوم این است که شرط به همان معنای حدثی اش به کار رفته است یعنی حکم شارع به خود حکم خیار. چون شیخ می خواهد از این دفاع کند که در این موارد شرط هم در ضمنی به کار رفته است و هم در استقلالی به کار رفته است. خود حکم شارع به خیار را شرط بگوییم. نه این که شرط به معنای مشروط باشد و مشروط ما هم خیار باشد. لذا شیخ فرموده است که احتمال دارد که:

أن یراد به ما قرره الشارع...

بعد یک تعبیر دقیقی می آورد:

و ألزمه علی المتبایعین أو علی أحدهما من التسلط علی الفسخ...

این جا منظور ما از شرط، مشروط است و مشروط هم آن چیزی است که شارع متبایعین را الزام کرده است که خیاری را از سوی هر دو یا از سوی یکی بپذیرند. از سوی یکی در خیار حیوان برای مشتری و از سوی هر دو در خیار مجلس.

فیکون مصدرا بمعنی المفعول فیکون المراد به نفس الخیار المحدود من الشارع...

آن خیاری که شارع تحدید و الزام کرده است. یا این طوری بگوییم یا این طوری بگوییم که مراد خود آن حکم شارع به خیار است.

یراد به الحکم الشرعی المقرر و هو ثبوت الخیار...

پس در فضای اول، شرط در معنای مجازی اش به کار رفته است و شرط به معنای مشروط است و در فضای دوم شرط به معنای الزام است. حکم شارع است. الزام و التزامی که شارع بیان کرده است.

چرا در فضای اول شیخ گفت "ما ألزمه الشارع"؟ چون جناب شیخ اگر خاطرتان باشد می خواست بگوید که شرط به معنای مشروط، معنای مجازی اول است. معنای حقیقی اش الزام و التزام بود. معنای مجازی اش که حدیثی بود به معنای مشروط به کار می رفت، "ما يلتزم به" بود. لذا شیخ با دقت این بیانات را به کار برده است.

پس در روایت "و ما الشرط فی الحيوان" شیخ می گوید دو احتمال بیشتر در معنای شرط وجود ندارد. یا به معنای مشروط است و یا به معنای حدثی اش یعنی الزام و التزام است.

منتهی این جا شیخ یک حاشیه ای ایجاد کرده است و گفته است علی کل تقدیر یعنی شرط را به معنای مشروط بگیریم و یا به معنای حدثی اش بگیریم، در هر صورت این جا روایت یک مشکلی دارد. مشکلش این است که مبتدا و خبر با هم سازگار نیستند. ما نمی توانیم بگوییم "الشرط ثلاثة أيام". مبتدا و خبر باید با هم اتحادی داشته باشند. شرط که ثلاثة أيام نیست. ثلاثة أيام، ظرف شرط است. شرط خیار است، عیبی ندارد، اما خیار که ثلاثة أيام نیست بلکه ظرف آن شرط، ثلاثة أيام است. چه کار باید بکنیم؟ لذا جناب شیخ گفته است علی کل تقدیر در این روایت مسامحه وجود دارد.

بعد می فرماید بله! در بعضی دیگر از روایات تعبیر این نیست بلکه تعبیر "فی الحيوان كَلِّه" است. من به لفظ شرط تنوین نمی دهم تا بعدا این را عرض کنم. "فی الحيوان كَلِّه - شرط - ثلاثة أيام" جناب شیخ فرموده است در بعضی از روایات نگفته "الشرط ثلاثة أيام" بلکه گفته است "فی الحيوان كَلِّه شرط" حالا باید ببینیم که این شرط را چطوری باید بخوانیم. لفظ شرط در این روایت آمده است و بعدش هم ثلاثة أيام آمده است. چگونه خواندنش را عرض خواهم کرد. بعد شیخ گفته است:

و لا يخفى توقفه على التوجيه...

محشین مکاسب این جا به مشکل برخوردند.

در روایت دومی که شیخ به عنوان بعض الاخبار به آن اشاره می کند، اگر ما کلمه ی شرط را با تنوین بخوانیم و بگوییم "فی الحيوان کله شرط" و بعد آن در "ثلاثة أيام" ثلاثة را مرفوع بخوانیم که بدل از شرط بشود، اگر این طوری بخوانیم این قرائت مشکل قرائت روایت قبلی را پیدا می کند. ثلاثة أيام اگر بدل از شرط باشد سازگار نمی شود چون بدل و مبدل باید در معنا متحد باشد. در حالی که این جا این طوری نیست. شرط خیار است و ثلاثة ظرف آن است.

اگر گفتیم که "فی الحيوان کله شرط ثلاثة أيام" یعنی شرط را به ثلاثة اضافه کنیم و اضافه هم از باب اضافه ی ظرفیه باشد یعنی شرطی در سه روز یعنی شرطی که ظرفش سه روز است.

یا منصوب بخوانیم هم اشکالی ندارد - ولی مرفوع نخوانیم که بدل از شرط باشد - باز هم نصبش از باب ظرفیت ثلاثة برای شرط تحلیل می شود.

شیخ می فرماید اگر در این روایت دوم ثلاثة را با جرّ خواندید و یا با نصب خواندید این قرائت توجیه لازم ندارد چون ثلاثة ظرف می شود. اما اگر ثلاثة را به رفع خواندید و بدل از شرط قرارش دادید همان اشکال روایت بالا را دارد. "و ما الشرط فی الحيوان قال ثلاثة أيام للمشتري" به مشکل می خورید. چرا؟ چون نمی توانید ثلاثة را خبر یا بدل برای شرط قرار بدهید. چون اتحاد بین بدل و مبدل وجود ندارد. این ها فرمایشات جناب شیخ در مکاسب است.

اشاره ای به نقد محقق ایروانی صاحب عروه به تحلیل شیخ:

آقایانی مثل محقق ایروانی گفته اند در روایت اولی حرف شیخ درست است. نمی شود ثلاثه را خبر شرط قرار داد چون ظرف آن است نه خود شرط. شرط، خیار است. اما چرا روایت دوم را شیخ این طوری معنا کرده است؟! لذا محقق ایروانی تعبیرش این است که این جا احتمالا در عبارت شیخ سقطی وجود دارد و عبارت شیخ احتمالا " و لا یخفی عدم توقفه علی التوجیه " است. چون روایت دوم که خیلی مشکلی ندارد. سید یزدی هم تقریبا همین مطلب را در حاشیه ی عروه دارند.

دفاع محقق خوئی از عبارت شیخ و رد آن:

محقق خوئی گفته است که لازم نیست شما قائل به سقط در عبارت شوید. شما این "لا یخفی توقفه علی التوجیه" را به روایت دوم ننزید تا مشکل پیدا کنید بلکه به همان روایت اول بنزید یعنی همان روایت "و ما الشرط فی الحيوان قال ثلاثة أيام".

آقایان دادشان درآمده است که جناب آقا! اولاً نیاز به بازگشت به روایت اول نیست چون در همان بالا شیخ خودش فرموده است:

علی کل تقدیر ففی الاخبار عنه حیئنذ بقوله ثلاثة أيام مسامحة...

این را که خود شیخ اعلام کرده است! آن جا صریحا گفته است که مسامحه وجود دارد و نیازی نیست که شما توقف بر توجیه را به بالا برگردانید.

ثانیا ظاهرش این است که همین روایت دوم را دارد می گوید.

اشاره ای به تحلیل امام از عبارت شیخ:

لذا تقریبا بهترین جمع بندی در فهم عبارت شیخ، همین فرمایشی است که از عبارات امام استفاده شده است و مرحوم آقای مروج هم تقریبا همین را گفته است. امام گفته است که شیخ می گوید که "فی الحیوان کله شرطُ ثلاثةَ أيامٍ" این توجیه نمی خواهد اما "فی الحیوان کله شرطُ ثلاثةَ أيامٍ" یا "فی الحیوان کله شرطُ ثلاثةَ أيامٍ" توجیه نمی خواهد. شما ظرفیت را درست کردید توجیه لازم ندارد و اگر با بدلیت کار کردید مثل روایت بالا محتاج به توجیه است. این تقریبا تمام فرمایشات آقایان حول و حوش روایت است.

اما بالاخره این شرط را چطوری معنا می کنید؟ اگر شرط را به معنای خیار گرفتید، خیار حکم الهی است. تطبیق شرط بر خیار، مدعای اصلی شیخ می شود. اصل مساله این است که تطبیق شرط بر خیار مبنی بر این است که شرط در مورد حکم الهی به کار می رود. لذا برای شرط حتما لازم نیست که قائل شویم که حتما باید در ضمن معامله ای به کار رفته شده باشد.

نقد مرحوم آخوند به تحلیل شیخ از روایت خیار مجلس:

این جا بهترین تلاش را محقق خراسانی در حاشیه ی مکاسب دارند. ایشان می خواهند بگویند این جا هم شرط از باب این است که خدای متعال خودش یک شرطی را در ضمن بیع قائل شده است. می خواهند بگویند که جناب شیخ! آن تعبیری که شما به کار بردید و گفتید و این شرط به معنای مشروط است و منظور ما أَلْزَمَهُ الشَّارِعَ عَلَى الْمُتَبَاعِينَ است، خب این کار را تمام می کند دیگر! شما بگویید این جا شرط یعنی مشروط و مشروط یعنی خیار ولی خیار چیزی است که شارع در ضمن بیع قائل است. لذا شرط ضمنی می شود. چه اشکالی دارد که شما بگویید این جا شرط یعنی ما أَلْزَمَهُ الشَّارِعَ فِي ضَمَنِ الْبَيْعِ؟! درست است که شرط یعنی خیار اما خیاری که أَلْزَمَهُ الشَّارِعَ فِي ضَمَنِ الْبَيْعِ. چه اصراری دارید که این شرط را مستقیماً بر خیار منطبق کنید و بعد بگویید خیار حکم خداست و بعد بگویید پس شرط بر چیزی که حیث ضمنیت ندارد تطبیق داده شده است؟! خیر! شرط این جا یعنی خیاری که أَلْزَمَهُ الشَّارِعَ عَلَى الْمُتَبَاعِينَ یا أَلْزَمَهُ الشَّارِعَ عَلَى أَحَدِ الْمُتَبَاعِينَ. اگر خیار حیوان باشد بائع را الزام کرده است و اگر خیار مجلس باشد متبایعین را الزام کرده است. این چه اشکالی دارد؟ اگر مساله را به شرط به معنای خیار در ضمن بیع برگردانید ضمنیت تأمین می شود و شاهد شما از دستتان می رود.

محقق خوئی تقریباً همین نظر آخوند را اختیار کرده است. لذا محقق خوئی در ذیل "الشرط فی الحيوان" دو مطلب دارد. یکی آن توجیه اول که گفتند عبارت شیخ مشکلی ندارد و یکی هم این که

به شیخ گفته اند که این شرط هم - از باب ضمانتی که خیار در بیع از سوی شارع دارد - ضمنی است.

اشاره ای به نقد محقق اصفهانی به مرحوم آخوند:

مستشکل جدی این قضیه، محقق اصفهانی است. می گوید چطور می شود به جعل خیار شارع، شرط بگوییم؟ ما آن زحمتی که در عبارت محقق اصفهانی کشیدیم امروز روز محصول آن است. آیا به جعل حکم بر موضوعش می شود شرط گفت؟ فرض کنیم که شارع خیار را در بیع قائل شد. صدق شرط بر این جعل حکم - حکم یعنی خیار - بر موضوعش - یعنی بیع - عرفا درست است یا غلط است؟! اگر توانستیم عرفا صدق شرط را بر جعل خیار از برای بیع درست کنیم، آن موقع توجیه آخوند و محقق خوئی درست می شود.

محقق اصفهانی - قبلا در نقوض نظریه ی خود محقق اصفهانی این را بحث کرده ایم - می گوید وقتی شارع در بیع قائل به خیار می شود آیا می شود به این جعل شرط بگوییم؟! اگر شارع وجوب را بر صلاة قرار داد، جعل وجوب بر صلاة کرد، آیا به این جعل وجوب بر موضوعش می شود شرط گفت؟! اگر بشود، توجیه محقق خراسانی کاملا درست است و شرط این جا بر این جعل خیاری که در ضمن بیع تحقق پیدا کرده است صدق می کند. لذا ایشان به توجیه استادش محقق خراسانی اعتراضی کرده است.

حالا این اعتراض را ممکن است شما به محقق خوئی از باب مبنایشان در صدق شرط وارد بدانید. مبنای محقق اصفهانی در صدق شرط، لزوم بود. مبنای محقق خوئی در صدق شرط، ربط بود. باید ببینیم آیا می شود این ضمانتی که آخوند قائل است را با مبنای لزوم یا با مبنای ربط درست کرد؟ یا این که حرف خود شیخ درست است که این ضمانت را با الزام می شود درست کرد؟! ما با سه معنای لزوم و ربط و الزام کار کردیم. جعل و قرار را رها کنید. آخوند گفت این جا شرط ضمنی است. عبارت محقق اصفهانی را در حاشیه ی مکاسب بعد از بیان نظر استادشان محقق خراسانی ببینید. امام هم خواسته اند این جا جوابی به محقق اصفهانی بدهد. نظر امام این است که این را از هیچ راهی نمی شود درست کرد إلا از راه معنای دوم شرط یعنی تعلیق که همان ما یلزم من عدمه العدم است. این را یک ملاحظه ای بفرمایید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.